

بررسی دیدگاه برخی خاورشناسان در مورد قرآن بسندگی و نفی احادیث

دکتر عیسی متقی زاده*
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
علی محمد عالیقدر*
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی

چکیده

خاورشناس معاصر فرانسوی آوروئس «Averoés» در پایگاه اینترنتی: www.Baldi.net کوشیده است با پیش کشیدن پانزده موضوع و استناد هر یک به قرآن، ثابت کند که حدیثی جز قرآن نیست؛ آموزه‌های خداوند تنها در قرآن است؛ پیامبر قرآن را تفسیر نکرده؛ حکمتی که به پیامبر داده شده حدیث نیست، بلکه قرآن است؛ خدا یکی است، پس سرچشمه احکام نیز یکی است؛ کسانی که دنبال حدیث می‌روند، به سرای دیگر ایمان ندارند؛ قرآن به طور مستقیم حدیث را باطل اعلام کرده است؛ بهترین حدیث قرآن است؛ می‌توان قرآن را بدون احادیث فهمید؛ راویان حدیث دشمنان پیامبرند؛ احادیث نوشته پیامبر نیست و

عامل جدایی از قرآن است. در ادامه مقاله آرای این خاورشناس فرانسوی را نقد و با دلایل درون و برون دینی ثابت می‌کنیم که احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود داشتند و حجت هستند.

واژه‌های اصلی: قرآن، پیامبر، حدیث، فرانسه، خاورشناس.

مقدمه

این مقاله با نام آوروئس نوشته شده است. آوروئس «Averoés» نام اسپانیایی ابن رشد (۵۲۰ - ۵۹۷)، فیلسوف معروف قرن ششم و مفسر آثار ارسطو است. هر چند ممکن است این نام مستعار باشد، اما جدای از نام و نشان و موقعیت علمی نویسنده، مقاله بسیار استادانه و با طرحی زیبا نوشته شده است. نویسنده می‌کوشد تمام ادعاهای خود را با قرآن اثبات کند و این کار را به گونه‌ای انجام دهد که کسی نتواند خلاف آن را ثابت کند؛ و هرگونه تلاش علمی برای رد آن نافرجا بماند.

در این پژوهش، هر بخش از نوشته‌های نویسنده، جداگانه ترجمه، و در حد دانش مترجم، بررسی، تحلیل و در صورت نیاز نقد می‌شود، پس آن چه به عنوان بررسی، تحلیل و نقد می‌آید، از مترجم است.

از سوی دیگر چون نویسنده اعتقادی به حدیث ندارد، کوشیده‌ایم دیدگاه‌های او را با قرآن بررسی، تحلیل و نقد نماییم.

در متن فرانسه مقاله، تنها ترجمه فرانسه آیه‌ها آورده شده است، ولی به دلیل اهمیت موضوع، و آسان شدن کار خواننده، متن عربی آن‌ها را در ترجمه فارسی می‌آوریم. آیه‌ها نیز از روی متن فرانسوی مقاله ترجمه شده است.

ترجمه مقاله

«با آرزوی تندرستی برای شما، آن چه در پی می‌آید، برهانی منطقی در باره قرآن بی‌همتا است.»

موضوع اول - خداوند به ما فرمان داده است از پیامبرش پیروی کنیم.

سند: قرآن، سوره ۲۴، نور، آیه ۵۶ - «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا

الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ «بر شما واجب است نماز بخوانید، و زکات بدهید، و از پیامبر پیروی کنید تا بخشیده شوید».

بررسی: اطاعت از رسول در بیست آیه دیگر آمده که عبارت است از: (آل عمران / ۳۲، ۱۳۲)، (نساء / ۱۳، ۵۹، ۶۹)، (مائده / ۹۲)، (انفال / ۱، ۲۰، ۴۶)، (توبه / ۷۱)، (نور / ۵۲، ۵۴)، (احزاب / ۳۳، ۶۶، ۷۱)، (محمد / ۳۳)، (فتح / ۱۷)، (حجرات / ۱۴)، (مجادله / ۱۳)، (تغابن / ۱۲).

در همه این آیه‌ها نام خداوند پیش از نام رسول آمده است؛ جز همین آیه ۵۶ سوره نور که تنها «اطاعت از رسول» آمده است. متأسفانه در هیچ کدام از تفسیرهای شیعه و سنی، این پرسش مطرح نشده است که چرا در قرآن، هر جا اطاعت از رسول آمده، پیش از آن، اطاعت از خداوند آمده است؛ جز یک آیه؟ تنها آیه‌ای که ظاهر و باطن آن با بخش پایانی آیه ۵۶ سوره نور نزدیک است، آیه ۱۳۲ آل عمران است که در آن، اطاعت از خداوند، پیش از اطاعت از رسول آمده است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

موضوع دوم - دستورهای پیامبر کجاست تا از آنها اطاعت کنیم؟

سند: قرآن، سوره ۶۹، حاقه، آیه ۴۰ - «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ»؛ «این قرآن، سخن پیامبری بزرگ‌منش است».

بررسی: بیش‌تر مفسران، رسول را در این آیه، با توجه به آیه‌های بعد، پیامبر دانسته‌اند که البته درست است. اینک نظریه‌های چند تن از مفسران را مرور می‌کنیم.

۱) اطیب‌البیان

«محققاً این قرآن مجید، گفتار رسول محترم است. برخی گفته‌اند مراد از رسول، جبرئیل است که روح الامین است که در جای دیگر می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ لِيَلْسَنَ

عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»؛ (شعراء/۱۹۲-۱۹۵)، ولی ظاهر به قرینه آیات بعد، مراد پیامبر است و اشاره است به اینکه قرآن فرستاده خداست که مقام رسالت اوست و به وظیفه رسالت خود عمل می‌فرماید؛ و معنای کریم، در برگیرنده همه ویژگی‌های خوب است؛ هم علمی و هم اخلاقی و هم عملی «(طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان، ۱۳، ۱۷۵).

۲) تفسیر نمونه

«بدون شک، منظور از رسول، پیامبر اسلام است و نه جبرئیل؛ زیرا آیه‌های بعدی، آشکارا این برداشت را تأیید می‌کند؛ و علت اینکه قرآن را به پیامبر نسبت داد، در حالی که می‌دانیم قرآن از سوی خداست، و پیامبر تنها رساننده آن است، به کار بردن واژه «رسول» در آیه است که نشان می‌دهد هر چه پیامبر گفته، ارسال شده از سوی خداست؛ هر چند از زبان پیامبر بیرون آمده است. مولوی:

گر چه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفت، او کافر است
 برخی نیز رسول را جبرئیل دانسته‌اند که این برداشت با روند آیه‌های بعدی سازگار نیست. این آیه در سوره تکویر، آیه ۱۹ نیز تکرار شده است و در آن جا نیز رسول به معنی پیامبر است» (مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۷، ۶۰۱).

نقد: نویسنده تنها به همین آیه استناد کرده و به این پرسش‌ها پاسخ نداده است تا راه نقد را بر استدلال خود ببندد. از این رو، با این پرسش‌ها و پرسش‌هایی دیگر، مانند: تعداد رکعت‌های نمازها، چیزهایی که وضو، نماز و روزه را باطل می‌کند، فهمیده می‌شود که استناد نویسنده جامع و مانع نیست.

موضوع سوم - آنچه پیامبر به بشر آموخته، تنها در قرآن است.

سند: قرآن، سوره ۶۹، حاقه، آیه ۴۴ تا ۴۷ - «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ»؛ «اگر پیامبر

آموزه‌های دیگری به ما نسبت دهد او را مجازات خواهیم کرد نازل کردن وحی به او را متوقف می‌کنیم هیچ کس از شما نمی‌تواند کمکی به او کند».

بررسی: می‌توان گفت همه مفسران، آیه ۴۴ و ۴۵ را چنین معنی کرده‌اند: اگر پیامبر سخنانی جز آنچه به او وحی می‌شود، به خدا نسبت دهد، مجازات می‌شود.

موضوع چهارم - پیامبر هرگز اجازه نداشت پا را از چارچوب قرآن فراتر بگذارد.

سند: سوره ۱۷، اسراء، آیه ۷۳ - «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لَتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَاتَخَذُوكَ خَلِيلًا»؛ «نزدیک بود تو را از آنچه بر تو وحی کرده بودیم منحرف سازند تا سخنان دیگری بسازی و آن را به ما نسبت دهی، آن گاه با تو دوستی کنند».

همان سوره، آیه ۷۵ - «إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا»؛ «اگر چنین کنی، کیفر تو را هم در دنیا و هم در سرای دیگر، دو چندان می‌کنیم، و هیچ کس را نخواهی یافت تا در برابر ما از تو پشتیبانی کند».

سوره ۲۱، انبیاء، آیه ۲۶ و ۲۷ - «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»؛ «همه (ی پیامبران) خدمتکارانی بزرگ‌منش هستند هرگز از خود سخنی نمی‌گویند و بی‌کم و زیاد از دستورهای او پیروی می‌کنند».

در نتیجه اگر انسان می‌خواهد از پیامبر اطاعت کند (تا بدین‌سان از خدا اطاعت کرده باشد)، باید از قرآن پیروی کند؛ تنها از قرآن؛ نه از چیز دیگر.

با این توضیح که پیامبر اجازه نداشت پا را از قرآن فراتر بگذارد، سنت او عبارت است از: رفتاری کاملاً بر اساس دستورهای قرآن.

بررسی: طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان درباره آیه ۷۳ اسراء چنین آورده است: «ان» مخففه از مثقله است؛ یعنی مشرکانی که وصف آن‌ها در این سوره

گذشت، می‌خواهند تو را منحرف کنند و از حکم قرآن خارج گردانند تا آن چه را به تو وحی نکرده‌ایم، انجام دهی و به ما نسبت دروغ دهی؛ زیرا تو گفته‌ای که جز از روی وحی خدا سخن نمی‌گویی؛ پس اگر از خواسته‌های آن‌ها پیروی کنی یا فکر کنی که خواسته آن‌ها را طبق دستور خدا انجام می‌دهی، مانند این است که به خدا افترا بسته‌ای و دروغ گفته‌ای.

﴿وَإِذَا لَاتَخْذُوكَ خَلِيلًا﴾ بدیهی است که اگر طبق خواست آن‌ها رفتار کنی، تو را دوست خواهند داشت و به تو نزدیک خواهند شد؛ زیرا انتظارشان این است که با آن‌ها موافقت کنی.

برخی می‌گویند یعنی در این صورت، نیازمند آن‌ها خواهی شد؛ زیرا واژه «خلیل» از «خلة» به معنای حاجت است؛ لکن معنای اول بهتر است. (مجمع البیان، ۱۴، ۱۸۵).

بیش‌تر مفسران، واژه عباد در آیه ۲۶ سوره انبیاء را فرشتگان معنی کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱) المیزان فی تفسیر القرآن

«از ظاهر سیاق بر می‌آید که این جمله، حکایت کلام بت‌پرستان است که می‌گفتند فرشتگان فرزندان خدا هستند؛ و به همین جهت مراد از «عباد مکرمین» نیز ملائکه است؛ و خدای تعالی با جمله‌ی «سبحانه» خود را منزّه از فرزند داشتن کرده، بعد با اضراب، حال ملائکه را بیان کرده که بندگانی مکرمند؛ و چون جمله‌ی «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ» در آیه بعدی بیان کمال عبودیت ملائکه، از حیث آثار، و صفای آن از حیث خواص است، و نیز چون قبلاً آنان را عباد نامید، در نتیجه مراد از اکرام ملائکه، اکرام‌شان به خاطر همان عبودیت بوده نه به غیر آن؛ بنا بر این، برگشت معنا به این می‌شود که ملائکه بندگانی هستند دارنده حقیقت معنای

بندگی؛ دلیلش هم این است که آثار عبودیت کامل، از عبودیت‌شان مشاهده می‌شود؛ و آن این است که هرگز در سخن از خدا سبقت نمی‌گیرند» (المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم، ۱۴، ۳۸۷).

۲) تفسیر مجمع‌البیان

«گفتند: خدا فرشتگان را به فرزندگی گرفته است، اما خدا منزّه است؛ زیرا داشتن فرزند یا از راه تولید است یا از راه به فرزندگی گرفتن؛ و هیچ کدام بر خدا روا نیست؛ زیرا اولی مستلزم این است که خدا جسم باشد و دومی مستلزم این است که عقیم باشد و فرزند دیگری را فرزند خود بخواند که این هم محال است، اما دوست گرفتن خدا محال نیست؛ زیرا دوست گرفتن به معنی اختصاص دادن است و این اشکالی ندارد. «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، آن‌ها فرزندان خدا نیستند؛ بلکه بندگان گرامی خدا هستند و خدا آن‌ها را برگزیده است. (طبرسی، همان، ۱۶، ۱۱۴ و ۱۱۳)

۳) زادالمسیر فی علم تفسیر

«وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا». در این باره دو دیدگاه مطرح است:

- ۱- منظور از ولد، بت‌هایی است که قریش می‌پرستیدند؛ و این نقل ابن عباس و ابن اسحاق و نضر بن الحارث است.
- ۲- یهودیان در این باره می‌گویند: خداوند داماد جنیان شد و از آن‌ها فرشتگان پدید آمد؛ و این قول قتاده است. پس منظور از ولد، ملائکه است؛ و منظور از «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»، عبادی است که خداوند آن‌ها را گرامی داشت و برگزید» (ابن جوزی ابو الفرج، زادالمسیر فی علم تفسیر، ۳، ۱۸۹).

۴) تفسیر مجمع‌البیان

«(فرشتگان) جز به امر خدا سخنی نمی‌گویند؛ به فرمان او عمل و از

گفتارش پیروی می‌کنند و چیزی نمی‌گویند؛ مگر این که خدا بگوید و گفتار آن‌ها برگفتار خدا پیشی نمی‌گیرد. همان‌گونه که گفتارشان تابع گفتار اوست، کردارشان نیز طبق فرمان اوست؛ یعنی کارهایی که او فرمان ندهد، انجام نمی‌دهند؛ و تمام آن چه انجام می‌دهند و نمی‌دهند، از امور گذشته و آینده، همه در معرض دید خداوند است؛ و علم او به آن چه انجام داده‌اند و انجام می‌دهند، احاطه دارد» (طبرسی، همان، ۱۶، ۷۵ و ۷۴).

اشکال دیدگاه طبرسی چنین است:

الف- این که فرشتگان جز به فرمان خدا سخنی نمی‌گویند، و به دستور او رفتار می‌کنند، ربطی با آیه ۲۵ ندارد که می‌فرماید: «ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم؛ جز آن که به او وحی کردیم جز من خدایی نیست، پس مرا بپرستید».

ب - چه کسی گفتار فرشتگان با خداوند را شنیده است؟ و آنان با چه کسی و در باره چه چیزی سخن می‌گویند که سخنشان بر کلام خدا پیشی نمی‌گیرد؟ پیشی نگرفتن آن‌ها در سخن گفتن بر خداوند، چه جنبه هدایتی برای انسان‌ها و چه ربطی با آیه ۲۵ دارد؟

۵) تفسیر احسن الحدیث

«در جواب این که ملائکه فرزندان خدا و شریک در تدبیر جهان هستند، فرموده چنین نیست؛ بلکه بندگان محترم خدا می‌باشند و در سخن بر خدا سبقت نمی‌کنند و از دستورش اطاعت می‌نمایند؛ یعنی آنها فرزند و شریک خدا نیستند؛ بلکه بنده مطیع او می‌باشند: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ» حاکی از کمال بندگی آنهاست؛ و این که در سخن و عمل پیرو فرمان خدا هستند، علت «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» نیز همان اطاعت است» (طیب، سید عبدالحسین، همان، ۶، ۴۹۹).

موضوع پنجم - پیامبر قرآن را تبیین نکرده است.

در قرآن، خداوند به روشنی، تبیین قرآن توسط پیامبر را ممنوع کرده است. سند: قرآن، سوره ۷۵، قیامت، آیه ۱۶ تا ۱۹- «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ «برای شتاب دادن به آن، زبان مگشای فقط ما آن را در قرآن گردآوری می‌کنیم هنگامی که آن را خواندیم، تو باید از چنین قرآنی پیروی کنی آنگاه، فقط ما آن را تبیین می‌کنیم».

بررسی: می‌توان گفت همه مفسران و مترجمان، موضوع این چهار آیه را قرآن دانسته‌اند؛ ولی تصریح کرده‌اند که بیان قرآن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانع توضیح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم نیست؛ همان گونه که شیوه عملی حضرت بود و خداوند بیان برای مردم را در آیه ۴۴ سوره نحل وظیفه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعیین کرده است. اینک نمونه‌ای از تفسیرها درباره‌ی این آیه‌ها را می‌خوانیم.

۱) ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن

«خطاب به پیامبر است؛ یعنی هنگام وحی، برای خواندن قرآن، زبان باز نکن و پیش از آنکه وحی به پایان برسد، برای خواندن آن شتاب نکن.» «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ». در قلب تو، تا آن را نگهداری کنی. «وَقُرْآنَهُ». و بر اساس نزول گردآوری کنی. «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ»، زمانی که جبرئیل آن را به فرمان ما برای تو خواند «فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»، یعنی پس از پایان قرائت جبرئیل، تو از خواندن او پیروی کن. «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»، یعنی ما معنای آن را برای تو بیان می‌کنیم تا تو نیز برای مردم بیان کنی» (نجفی سبزواری، محمد، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ۱، ۵۸۳).

۲) الاصفی فی تفسیر القرآن

«لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» یعنی ای محمد پیش از آن که وحی به پایان

رسد، برای خواندن قرآن شتاب مکن. روایت: «زمانی که آیه‌ای از قرآن نازل می‌شد، از شدت علاقه و حرصی که پیامبر برای دریافت آن داشت، در خواندن آن و حفظ کردن شتاب می‌کرد که مبادا آن را فراموش کند. «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ» در قلب تو؛ «وَقُرْآنَهُ» و جاری کردن آن بر زبان تو. «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ»، پس هنگامی که جبرئیل آن را بر تو خواند، «فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»، تو نیز آن گونه که جبرئیل خواند، تکرار کن تا در حافظه‌ات جای گیرد. «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»، و هر آیه‌ای که معنی دشواری برای تو داشت، ما آن را توضیح می‌دهیم» (فیض کاشانی، ملا محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، ۲، ۱۳۸۰).

۳) جلاءالاذهان و جلاءالاحزان

«چون وحی به پیغمبر آمدی، از غایت حرص که وی را بودی بر قرائت قرآن و حفظ و فهم معانی آن، زبان در دهان جنبانیدی و به خواندن و حفظ آن مسارعت نمودی؛ از ترس آن که نبادا فراموش شود. خدای تعالی وی را فرمود که خاموش باش و گوش فرادار تا جبرئیل تمام بر تو خواند و تعجیل مکن. چنان که در آیتی دیگر فرمود «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» و روا باشد که رسول ﷺ این فعل نکرده باشد و این نهی از بهر آن باشد تا نکند چنانکه گفت: «وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» و معلوم است که هرگز رسول ﷺ طاعت کافران و منافقان نداشت. می‌گوید: ای محمد! زبان خود را مرنجان و مجنبان، بخواندن قرآن از بهر آن تا به تعجیل فراگیری؛ مادام تا جبرئیل ﷺ می‌خواند، مخوان و از فراموشکاری مترس که بر ماست جمع کردن قرآن در سینه تو و روان کردن قرآن بر زبان تو. پس چون ما قرآن بخوانیم، یعنی جبرئیل ﷺ، تو متابعت خواندن او کن و در پرسیدن معانی و مشکلات قرآن در میانه، تعجیل نمای که بر ماست بیان کردن مشکلات و معانی قرآن و بیان حلال و حرام آن.

آیت را دلیل است بر آن که جمع قرآن رسول ﷺ کرد در آخر عمر؛ به قول
 جبرئیل علیه السلام فی قوله: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»، برای آنکه نتوان خواند الا مجموع
 و مؤلف و مرتب را؛ و دلیل است بر آن که تفسیر قرآن به نص رسول ﷺ باید
 لقوله: [ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ] آنگه رسول ﷺ را ردع کرد از عادتی که او را بود از
 تعجیل خواندن و فرمود به آهستگی خواندن بر قوم وی تا در دل ایشان قرار گیرد»
 (جرجانی، ابوالمحاسن، حسین بن حسن، جلاءالاذهان وجلاءالاحزان، ۱۰، ۲۲۶).

با پذیرش معنی خاورشناس فرانسوی از آیه‌های یاد شده، این پرسش پیش
 می‌آید که معنی آیه ۶۴ سوره نحل چه می‌شود؟ «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا
 لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ»؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه
 را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی».

هم‌چنین در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران آمده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
 إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
 وَالْحِكْمَةَ»؛ «به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان
 آنان برانگیخت، تا آیه‌های خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و
 حکمت به آنان بیاموزد».

با نگاه به این آیه، این پرسش پیش می‌آید که آیا آموختن کتاب، شامل تفسیر
 آن نمی‌شود؟ چون اگر منظور، «خواندن تنها» باشد که آن را در بخش نخست آیه
 آورد و فرمود: «تا آیه‌های خود را برای آنها بخواند»، پس به خوبی روشن است
 که منظور از تعلیم کتاب، تفسیر آن است.

موضوع ششم - [گفته‌اند] حکمتی که خداوند به پیامبر داد، همان احادیث اوست؛ ولی این
 نادرست است و تفسیری نادرست از این آیه شمرده می‌شود.

سند: قرآن، سوره ۶۲، جمعه، آیه ۲- «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، «او خدایی است که از میان غیر یهودیان، پیامبری برای آنان فرستاد تا آیه‌هایش را برای آنان بخواند، آنان را پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد».

این آیه نمی‌گوید حکمتی که پیامبر به مردم می‌آموزد، غیر از سخنان خداوند یا همان قرآن است؛ برعکس، این قرآن است که حکمت می‌آموزد.

سند: قرآن، سوره ۳۶، یس، آیه ۲- «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»، «این قرآن است که سرشار از حکمت است!»

قرآن، سوره ۳۳، احزاب، آیه ۳۴- «وَأذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا»، «آنچه از آیه‌های خدا در خانه‌های‌تان است و حکمتی که در آن‌هاست، به یادآورید. خداوند بلند مرتبه و آگاه است».

قرآن، سوره ۴۴، دخان، آیه ۴- «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»، «در این (کتاب) همه مسائل حکمت بیان شده است».

بررسی: نویسنده مقاله، واژه «امی» را در آیه شریفه، به غیر یهودی ترجمه کرده است (واژه‌ای که نویسنده برای امی به کار برده، «Gentil» است که نزد یهودیان به معنای غیر یهودی و نزد مسیحیان به معنای کافر است) در حالی که همه مفسران و مترجمان مسلمان، آن را به بی‌سواد معنی کرده‌اند؛ البته هم میهن نویسنده، خانم دونیز ماسون (۱) (Denise Masson) نیز واژه «Infidele» (کافر) را برای امی به کار برده است. از سوی دیگر، مفسران مسلمان، حکمت را به معنی احکام گرفته‌اند، ولی نویسنده معنی روشنی از حکمت ارائه نداده است. مفسران درباره تفسیر آیه چنین گفته‌اند:

۱) التبیان فی تفسیر القرآن

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ» یعنی خداوند که از میان الْأُمِّيِّينَ پیامبری فرستاد. قتاده و مجاهد گفته‌اند یعنی الْأُمِّيُونَ العرب. آنان مردم مکه بودند که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند؛ و علت این که خداوند پیامبری امی فرستاد، این است که با بشارت‌هایی که در کتاب‌های پیشین درباره پیامبر داده شده بود، همخوانی داشته باشد؛ و «رسولاً» مفعول «بعث» و «منهم» یعنی کسانی که امی نامیده شده‌اند و «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ»، یعنی برای آنان بخواند، «آیاتهِ» یعنی حجت‌ها و نشانه‌های قرآن و مانند آن‌ها را، «وَيُزَكِّيهِمْ» یعنی آنان را از شرک، پاک نماید تا آمادگی فراخوانده شدن برای پرستش خداوند را پیدا کنند.

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، قتاده در این باره گفت: به آنان قرآن و سنت بیاموزد؛ و حکمت، هر آن چیزی است که خواست خداوند است و دانش عمل به هر چیزی است که برای دین و دنیا لازم است» (طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰، ۴).

۲) تفسیر جوامع الجامع

«بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» منظور از امیون، عرب‌هایند، زیرا آن‌ها در میان امت‌ها، اهل خواندن و نوشتن نبودند. برخی می‌گویند نوشتن از طائف آغاز شد و اهل طائف آن را از مردم «حیره» گرفتند. معنای آیه این است که خداوند در میان گروهی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، مردی درس‌نخوانده از خودشان که تبار و حالاتش را می‌دانستند، برانگیخت. «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» تا آیات خدا را بر آن‌ها بخواند با این که مانند خودشان درس‌نخوانده بود و پیش از آن چیزی نخوانده و نیاموخته بود؛ و این که یک درس‌نخوانده خبرهای قرن‌های گذشته را بدون آموختن (قبلی) بنابر آنچه در کتاب‌هاست، بخواند نشانه‌ای از اعجاز است؛

«وَيُزَكِّيهِمْ» آنان را از شرک و آلودگی‌های جاهلیت پاک کند؛ «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» به آنان قرآن و احکام بیاموزد» (امین‌الدین، ابوعلی الفضل بن الحسن، جوامع‌الجامع، ۶، ۳۱۵).

نقد: خداوند در همین آیه - که نویسنده مقاله به آن استناد کرد - و نیز در جایی دیگر به روشنی اعلام می‌کند که به پیامبرش حکمت داده است:

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ»؛ (نساء/ ۱۱۳)

«و خدا، کتاب و فرزاندگی بر تو فرو فرستاد و آن چه را نمی‌دانسته‌ای به تو آموخت».

اگر منظور از حکمت همان سخنان خداوند باشد، پس معنی کتاب در این آیه چیست؟

موضوع هفتم - چند نکته مهم برای شناخت احادیث

در زمان پیامبر، هیچ کس سخنان او را ننوشت. نخستین احادیث (توسط بخاری: ۱۹۴-۲۵۶ هـ) دویست سال پس از پیامبر نوشته شد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که احادیث، سخنان مردان و زنانی است که هرگز پیامبر را ندیدند؛ نه تنها آنان، بلکه پدران و پدر بزرگان آنان نیز پیامبر را ندیدند؛ از این رو، اگر کسی از احادیث پیروی کند، در واقع، از این مردان و زنان پیروی می‌کند؛ نه از پیامبر.

بررسی: این دیدگاه نویسنده، از آن جا بر می‌خیزد که مسلمانان (شیعه و سنی)، تاریخ گردآوری حدیث را آغاز قرن دوم هجری دانسته‌اند. استاد کاظم مدیر شانه‌چی در کتاب درایت‌الحدیث می‌نویسد:

«از آغاز قرن دوم که هم‌زمان با اواسط تابعان بود، کسانی با واسطه‌هایی از پیامبر حدیث نقل کردند؛ و گاهی نیز نام راویان برده نمی‌شد و حدیث به طور مرسل یا منقطع به پیامبر نسبت داده می‌شد؛ و خواه ناخواه، در نقل شفاهی، خطا

و اشتباه نیز رخ می‌داد. در نیمه قرن دوم که معاصر صغار تابعان و اتباع است، علاوه بر تعدد راویان که در نوع روایات دیده می‌شد، پیدایش فرقه‌های مذهبی نیز بر احتمال نادرستی روایات می‌افزود. تردیدی نبود که با ادامه نقل شفاهی حدیث و نبود محدودیت در نقل و ناقلین آثار نبوی، احتمال اشتباه و احیاناً جعل حدیث بیش‌تر می‌گردید. این بود که عمر بن عبدالعزیز با روشن‌بینی خود، از این نابسامانی به شیوه‌ای علمی جلوگیری کرد و دستور داد تا احادیث نبوی را جمع و تدوین نمایند» (مدیر شانه‌چی، کاظم، درایت الحدیث، ۱۷).

از سوی دیگر با این که مسلمانان کوشیده‌اند آغاز گردآوری حدیث را از زمان پیامبر بدانند، اما در اثبات آن، چندان موفق نبوده‌اند. برای نمونه، در کتاب‌های تاریخ حدیث آمده است که در زمان پیامبر، کتاب‌هایی از احادیث پیامبر به دست این افراد نوشته شده است: ۱- سعد بن عباد بن انصاری. ۲- سمره جندب. ۳- جابر بن عبدالله انصاری. ۴- عبدالله بن عمر. ۵- ابن عباس (پس از درگذشت پیامبر) ۶- همام بن منبه: کتاب وی کهن‌ترین کتاب حدیثی بود (معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ۸۷)، ولی از این کتاب‌ها، تنها نامی مانده است که آن هم نمی‌تواند اثبات‌کننده نگارش حدیث در زمان پیامبر باشد.

نقد: این نوع نگاه به احادیث، غیر علمی و نامنصفانه است؛ زیرا از چند زاویه می‌توان به احادیث نگریست.

الف- استفاده از واژه‌های حدیث برای معنی درست برخی واژه‌های قرآن؛ همان‌گونه که نویسنده مقاله نوشته است، احادیث از قرن دوم جمع‌آوری شد؛ بی‌شک واژه‌هایی که در این احادیث به کار رفته است، به دلیل نزدیکی به زمان نزول قرآن، می‌تواند مانند واژه‌نامه‌ای معتبر، برای معنی واژه‌هایی که در قرآن به کار رفته است، استفاده شود.

ب - جدای از گوینده حدیث، برخی از آن‌ها راهنمایان بسیار خوبی برای تفسیر برخی آیه‌های قرآن است. گاهی در برخی احادیث - چه آن‌ها که در تفسیر آیه‌ای آمده‌اند و چه احادیث اخلاقی و دیگر موضوعات - نکته‌هایی نهفته است که شاید به ذهن هیچ مفسر قرآنی نرسیده باشد و می‌تواند بهترین نشانه یا راهنما برای تفسیر آیه یا آیه‌هایی باشد.

ج- در میان احادیث، پندها و حکمت‌هایی هست که می‌تواند احساس مرده‌ای را زنده کند یا احساس کم‌رنگی را پررنگ نماید و یا خرد خفته‌ای را بیدار سازد یا تقویت کند.

امروزه یهودیان، مسیحیان و مسلمانان و هیچ انسان عاقلی، وجود کتاب آسمانی را دلیل بی‌نیازی از اشعار شاعران برجسته و نوشته‌های نویسندگان بزرگ نمی‌داند. اگر کسی احادیث را به عنوان دین نمی‌پذیرد و احکام دینی را تنها در کتاب آسمانی خود می‌داند، می‌تواند از احادیث به گونه دیگری بهره‌برداری نماید.

موضوع هشتم - یک خدا و یک سرچشمه. خداوند در قرآن (و به دفعات) به مؤمنان فرمان داده است از یک سرچشمه پیروی کنند: قرآن، تنها حدیث پذیرفتنی است.

سند: قرآن، سوره ۶، انعام، آیه‌های ۱۱۴ و ۱۱۵ - «أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتِغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا»؛ «چرا باید از خدای دیگری به عنوان سرچشمه قانون پیروی کنم؟ در حالی که او برای شما کتابی با همه جزئیات نازل کرده است». «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ «سخن پروردگارت در راستی و در عدالت کامل است. هیچ چیز نمی‌تواند سخنان او را باطل کند. او کسی است که شنوا و دارای علم کامل است».

قرآن، سوره ۱۸، کهف، آیه ۲۷ - «وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا»؛ «آنچه از کتاب به تو وحی کرده‌ایم، بخوان.

هیچ چیز نمی‌تواند سخنان او را باطل کند؛ و تو هرگز سرچشمه دیگری در کنار آن نخواهی یافت».

قرآن، سوره ۳۹، زمر، آیه ۲۹- «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مَتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «خدا مثلی می‌زند: مردی که خدمتکار چند نفر است و بر سر او اختلاف دارند (احادیث) و مردی که تنها از آن یکی باشد (قرآن) آیا این دو با هم برابرند؟ سپاس خدا را! ولی بیشترشان نمی‌توانند».

بررسی: خاورشناس فرانسوی، واژه «ملتحد» را در آیه ۲۷ سوره کهف، سرچشمه معنی کرده است؛ در حالی که مفسران و مترجمان مسلمان «پناهگاه» معنی کرده‌اند. نویسنده هیچ دلیلی برای این معنی نیآورده است. همچنین، مثالی که از سوی خداوند در آیه ۲۹ سوره زمر آورده شده، درباره کسانی است که خدا را با واسطه پرستش می‌کنند. استفاده خاورشناس فرانسوی از این مثال برای حدیث و قرآن، با محتوای سوره‌ی زمر همخوانی چندانی ندارد.

موضوع نهم - با وجود دستورهای روشن خداوند در پیروی نکردن جز از سخنان او، چه کسانی می‌خواهند دنباله‌رو حدیث دیگری جز قرآن باشند؟

پاسخ: کسانی که به سرای دیگر ایمان ندارند.

سند: قرآن، سوره ۱۷، اسراء، آیه ۴۵ و ۴۶ - «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»؛ «و هنگامی که قرآن را می‌خوانی، بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، مانعی پوشیده (و پوشاننده) قرار می‌دهیم».

«وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَكَلِمَةً عَلَى آذَانِهِمْ نُفُورًا»؛ «و بر دل‌های آنان پرده می‌افکنیم، تا آن را

به طور عمیق نفهمند؛ و در گوش‌های آنان سنگینی [قرار می‌دهیم]؛ و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی‌اش یاد می‌کنی، در حال نفرت، با عقب‌گردشان روی بر می‌تابند».

بررسی: برخی مفسران در تفسیر این آیه چنین آورده‌اند:

۱) تفسیر منهج الصادقین

«آورده‌اند که حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شب، نزدیک خانه کعبه بنشستی و تلاوت قرآن فرمودی. بعضی از اهل شرک چون ابی‌سفیان و نصر بن حارث و ابوجهل و ام‌جمیل زن ابولهب سنگ بر آن بزرگوار انداختند و قصد آزار وی کردند. حقتعالی شر ایشان را از وی کفایت کرده، جسم آن گرامی را از چشم ایشان پوشید و آیه فرستاد که «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ»، چون خوانی قرآن را «جَعَلْنَا بَيْنَكَ» گردانیم، یعنی پیدا کنیم میان تو «وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» و میان آنان که نمی‌گروند به آن سرای «حِجَاباً مَسْتُوراً» پرده پوشیده شده از حس تا تو را نبینند و آواز تو را نشنوند؛ روایت است که حمالة‌الحطب پس از نزول سوره تبت، سنگی برداشته به جست‌جوی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیرون آمده، خواست که آن را بر آن پیامبر زند. پیامبر را در خانه ابوبکر نشان دادند. آن‌جا رفت. پیامبر آن‌جا نشسته بود و قرآن می‌خواند. ام‌جمیل ابی‌بکر را گفت: صاحب تو کو که مرا هجو کرده تا از وی انتقام کشم؛ ابوبکر گفت: او شاعر نیست که زبان به جای کسی گشاید؛ گفت: «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ» چیست؟ و او چه داند که در گردن من چه خواهد بود؟ پیامبر ابوبکر را امر کرد که از او پرس که غیر تو در این خانه کسی را می‌بیند. ابوبکر گفت: ای ام‌جمیل! در این خانه کسی را جز من می‌بینی؟ گفت: با من استهزا می‌کنی! به خدای کعبه که نمی‌بینم؛ جز ابن‌ابی‌قحافه را. و این به جهت آن بود که حقتعالی پیامبر را از چشم او پوشیده گردانیده بود؛ و چون

ایشان را نیافت، بازگشت و این آیه نازل شد که ما تو را به وقت تلاوت قرآن از نظر کافران پوشانیدیم و گردانیدیم، یعنی افکندیم بر دل‌های ایشان پوشش‌هایی. مراد از «جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» طبع و ختم باشد؛ «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ» و بدان که چون قرآن از حیثیت لفظ و معنی معجزه است، پس برای منکران آنچه را مانع ایشان از فهم معنی و ادراک لفظ است، اثبات کرد که آن، فرط دشمنی ایشان است که مانع تأمل و دریافت دل آنهاست» (کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، ۵، ۲۷۸).

۲) تفسیر مخزن‌العرفان

«ای پیامبر! زمانی که تو قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌هایی که ایمان به آخرت ندارند، پرده‌ایی قرار می‌دهیم که از دیده‌ها پوشیده است تا تو را نبینند؛ چنان‌که آنها بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عبور می‌کردند و او را نمی‌دیدند؛ و برخی گفته‌اند اسم مفعول به معنی اسم فاعل است؛ یعنی حجابی که میان تو و آنها پوشاننده باشد؛ و شاید مقصود از حجاب، محجوبیت باطن آنها از فهم معانی و اسرار قرآن باشد و اشاره به این که آن‌هایی که به آخرت ایمان ندارند، در حجاب خودپسندی واقع گردیده و آن حقیقت انسانیت آن‌ها، در پس پرده‌ی حجاب قوای حیوانی آنها پنهان شده است» (امین، نصرت، مخزن‌العرفان، ۷، ۳۱۵).

دیگر مفسران نیز همین معنی را برای دو آیه آورده‌اند و هیچ کدام معنی آیه را به زمان پس از پیامبر تفسیر نکرده‌اند.

خطاب این دو آیه - جدای از دیدگاه مفسران - درباره پیامبر و کسانی است که به خدا و قیامت ایمان ندارند و هیچ نشانه‌ای که گویای ارتباط میان منظور این دو آیه و حدیث‌گرایان باشد، نمی‌توان پیدا کرد و روشن نیست نویسنده مقاله با چه نشانه یا استدلالی این آیه را در باره حدیث‌گرایان دانسته است.

نکته برجسته دیگر معنای واژه «وحده» در آیه ۴۶ است که پس از قرآن آمده و خاورشناس فرانسوی آن را صفتی برای قرآن ترجمه کرده است.

مفسران و مترجمان مسلمان و غیر مسلمان، در این باره دو گروه هستند: الف. اکثریت: «وحده» را صفت «ربک» گرفته و چنین معنی کرده‌اند: هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی.

ب. اقلیت: مانند نویسنده مقاله، «وحده» را صفت قرآن دانسته و آیه را مانند خاورشناس فرانسوی ترجمه کرده‌اند.

برای یافتن معنی درست، به سراغ قرآن می‌رویم تا ببینیم کدام معنی درست است.

در قرآن، واژه «وحده» شش بار، در شش آیه به کار رفته است که در پنج آیه پس از واژه «الله» آمده و تنها در یک آیه (همین آیه ۴۶) پس از واژه «قرآن» آمده است. به خاطر اهمیت موضوع و برای آگاهی از معنای درست، پنج آیه‌ای را که واژه «وحده» در آن‌ها به کار رفته آورده است، ذکر می‌کنیم.

۱. «قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبِدَ اللَّهَ وَحَدَهُ؟» (اعراف/۷۰) «(اشراف قوم هود) گفتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای تا خدای یگانه را بپرستیم؟»
 ۲. «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ؟» (زمر/۴۵) «و هنگامی که خدا به یگانگی یاد می‌شود.»

۳. «ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ؟» (غافر/۱۲) «این به خاطر آن است که وقتی خدا به یگانگی خوانده می‌شد.»

۴. «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ؟» (غافر/۱۴) «و هنگامی که سختی (عذاب) ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم.»

۵. «حَتَّىٰ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ؟» (ممتحنه/۴) «تا این‌که به خدای یگانه ایمان آورید.»

روشن است که واژه «وحده» که در این پنج آیه پس از «الله» آمده، نشان از یکتایی اوست؛ و در آیه ۴۶ اسراء که پس از قرآن آمده، باید صفتی برای قرآن و نشان از یکتایی قرآن باشد؛ نه صفتی برای الله؛ زیرا اگر منظور یکتایی پروردگار بود، مثل پنج آیه مذکور «وحده» باید پس از «الله» می‌آمد. در نتیجه معنای گروه اقلیت صحیح به نظر می‌رسد.

نقد: در متن عربی آیه، آمده: «ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ»؛ یعنی پروردگارت را در قرآن یگانه یاد می‌کنی. خاورشناس فرانسوی واژه «رهنمودها» را افزوده و آن را درون پرانتز هم نیاورده است.

همان‌گونه که در نقد موضوع هفتم گفتیم، می‌توان به احادیث از زاویه‌هایی دیگری هم نگریست و از آن‌ها بهره‌برداری کرد. اینک این پرسش پیش می‌آید که اگر کسی از حدیثی اخلاقی یا اجتماعی پیروی کرد و خدمات مهمی به مردم یا فرهنگ آنان ارایه نمود، آیا می‌توان گفت او به سرای دیگر ایمان ندارد؟ آیا یک مسیحی مؤمن، با وجود کتاب مقدس، اگر از اشعار ویکتور هوگو، شکسپیر، لامارتین و... برای بالابردن اخلاق نیکو یا اصلاح دیگران استفاده کند، کافر است؟

موضوع دهم - احادیث به وسیله نام‌شان در قرآن باطل اعلام شده‌اند.

سند: قرآن، سوره ۳۱، لقمان، آیه ۶ - «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛ «در میان مردم، کسانی هستند که به دنبال احادیث بی‌پایه می‌روند؛ بدین سان بدون آگاهی از راه خداوند منحرف می‌شوند، آنان با عذاب رسوا کننده‌ای روبه‌رو خواهند شد». قرآن، سوره ۴۵، جاثیه، آیه ۶ و ۷ - «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ»؛ «این‌ها آیه‌های خداوند است که با تمام

حقیقت برای تو می‌خوانیم؛ پس به کدام حدیث جز خداوند و آیه‌های او ایمان می‌آورند» ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾؛ «وای به حال هر دروغ‌پرداز گناه‌کار!».

بررسی: مفسران و مترجمان مسلمان، واژه «حدیث» در آیه ۶ سوره لقمان را به معنای سخن، نوشته یا هر سرگرمی دیگری که سودی در آن نباشد و انسان را از راه خدا - که آن را به قرآن تفسیر کرده‌اند - به راه‌های دیگر بکشاند، دانسته‌اند؛ ولی آیا می‌توان گفت این همه احادیث اخلاقی که می‌توانند کمک شایانی به بهبود اخلاق دینی انسان کنند، سخنانی بی‌هوده است؟

مفسران درباره واژه «آیات» در آیه ۶ سوره جاثیه دیدگاه یکسانی ندارند. برخی آن را آیه‌های قرآن و برخی آن را آیه‌های تکوینی دانسته‌اند؛ نه آیه‌های قرآن. بیش‌تر مفسران واژه «حدیث» در این آیه را نیز به قرآن معنی کرده‌اند و تنها تفسیر روح‌البیان آن را به خبر (روایت) معنی کرده است (حقی، برسوی اسماعیل، روح‌البیان، ۸، ۴۳۸).

نقد: خاورشناس فرانسوی، با واژه حدیث برخورد سطحی دارد و به معنی آن در آیه‌ها، خوب توجه نمی‌کند. اگر هم توجه داشته باشد، از صورت ظاهری واژه برای اثبات ادعای خود بهره گرفته است.

موضوع یازدهم - قرآن بهترین حدیث است؛ آن اصیل است؛ و بر عکس احادیثی که به غلط به پیامبر نسبت داده می‌شود، ساختگی است.

سند: قرآن، سوره ۳۹، زمر، آیه ۲۳ - ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَتَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾؛ «خداوند بهترین حدیث را نازل کرده است: کتابی اصیل که دو راه را نشان می‌دهد (بهشت و دوزخ) کسانی که پروردگار خود را گرامی می‌دارند، تن‌شان از آن به لرزه در

می‌آید؛ سپس تن و دلشان به یاد خدا گرایش پیدا می‌کند، این هدایت خداوندی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد؛ ولی هر کسی را که خدا گمراه کرده باشد، هیچ راهنمایی نخواهد داشت».

بررسی

(۱) تفسیر مجمع‌البیان

«خداوند بهترین حدیث را که قرآن باشد، فرو فرستاد و بدین جهت قرآن را حدیث گفت که کلام خداوند است؛ و به کلام، حدیث گفته می‌شود؛ لذا به کلام رسول خدا ﷺ حدیث می‌گویند؛ و نیز به این جهت حدیث می‌گویند که چون پس از همه کتاب‌های آسمانی بود؛ و بهترین حدیث است، چون فصاحت بسیار و اعجاز دارد و شامل همه نیازمندی‌های انسان است که عبارت باشد از: دلیل‌های توحید، عدل، بیان احکام شرع و غیر از این‌ها از مواعظ و داستان‌های پیامبران و بیم و امیدها» (طبرسی، همان، ۲۱، ۱۶۷).

(۲) تفسیر آسان

«در برخی تفسیرها آمده که ابن مسعود گفت: روزی گروهی از اصحاب پیامبر ﷺ که اندوهگین بودند، به آن بزرگوار گفتند: «ای پیامبر خدا! کاش حدیثی برای ما بیان می‌کردی که اندوه ما را برطرف می‌کرد». در این هنگام بود که آیه مورد بحث نازل شد که می‌فرماید: «خدا نیکوترین حدیث، یعنی قرآن مجید را نازل کرده است». قرآن مجید کتابی است که موصوف به این صفات است:

۱- بهترین حدیث، یعنی بهترین گفتگوست که آنچه را مورد نیاز انسان باشد، با بهترین اسلوب و بهترین بیان برای انسان شرح می‌دهد.

۲- همه موضوعات آن متشابه است؛ یعنی با این که دارای انواع موضوع است، همه آنها از نظر درستی و اساسی بودن و هدایت نمودن بشر، مانند

یکدیگر است؛ و کوچک‌ترین عیب و نقصی در آنها دیده نمی‌شود» (نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ۱۷، ۱۲۸).

نقد: هر چند قرآن بهترین حدیث است، آیا می‌توان موضوعات فردی، اخلاقی یا اجتماعی در همه زوایا را در آن دید؟ مثلاً به این سخن امام علی علیه السلام درباره صبر توجه فرمایید: اگر شکبیا نیستی، خود را شکبیا کن؛ زیرا کم‌تر دیده می‌شود کسی خود را شبیه بردباران سازد و همچون آنان نشود. در قرآن به صبر فرمان داده شده، ولی تعریفی از آن نیامده و نوشته نشده است که اگر کسی ناشکیباست، چه کند؛ اما می‌توان تفسیر و تبیین آن را در حدیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام یافت.

موضوع دوازدهم - چگونه می‌توان قرآن را فهمید؟ وقتی احادیث و پیامبر قرآن را تفسیر نکرده‌اند، چگونه می‌توان قرآن را فهمید؟

پاسخ

الف - با راهنمایی خداوند؛ زیرا او آموزگار قرآن است.

سند: قرآن، سوره ۵۵، الرحمن، آیه ۱ تا ۳- «الرَّحْمَانُ» «سرچشمه بخشایش» «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» «قرآن را آموزش داد» «خَلَقَ الْإِنْسَانَ» «آفریننده انسان‌ها».
(به جز آیه‌های ارائه شده توسط نویسنده، آیه‌های دیگری نیز در این باره هست: سوره ۹۶، علق، آیه ۳- «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» «بخوان، که پروردگار تو ارجمندترین است»؛ «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» «خدایی که با قلم آموزش داد» «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ «آن چه آدمی نمی‌دانست، به او آموخت» (مترجم).

ب - با پاکدل بودن

سند: قرآن، سوره ۵۶، واقعه، آیه ۷۷ تا ۷۹- «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»؛ «این قرآنی

احترام‌انگیز است»، «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ»؛ «در کتابی نگه‌داری شده» «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ «کسی به آن دست نمی‌یابد؛ مگر کسی که پاک‌دل باشد».

ج- با غافل نشدن از نشانه‌های خداوند

سند: قرآن، سوره ۱۸، کهف، آیه ۵۷ - «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَتَسَىٰ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا»؛ «کیست بدتر از آن کس که نشانه‌های پروردگارش را به یادش آورند و او آن‌ها را نادیده بگیرد بی‌اینکه درباره کارکرد آن‌ها تأمل کند؟ در نتیجه ما نیز پیرامون دل آن‌ها سپری ایجاد کردیم تا آن (قرآن) را نفهمند؛ از این‌رو، هر چند بکوشی آن‌ها را هدایت کنی، هرگز هدایت نخواهند شد».

بررسی: این بخش از استدلال نویسنده، جدای از عقیده‌اش در باره حدیث، راهنمای خوبی برای دست‌یابی به معانی ژرف قرآن است.

موضوع سیزدهم - حدیث سازان چه کسانی‌اند؟ قرآن به ما پاسخ می‌دهد.

سند: قرآن، سوره ۶، انعام، آیه‌های ۱۱۲ و ۱۱۳ - «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»؛ «بدین‌سان برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که برای فریب یک‌دیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کرد. پس آنان و سخنان ساختگی‌شان را رها کن».

[انعام / ۱۱۱] «وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ»؛ «تا آنان که به قیامت ایمان ندارند گوش دل به این سخنان

ساختگی بسپارند و آنها را بپذیرند و هر چه در خورشان هست انجام دهند». بررسی: میبدی در تفسیر کشف الاسرار در تفسیر این دو آیه چنین آورده است: «هر پیغامبری را فرعونى بود به روزگار وی؛ چون نمرود به روزگار ابراهیم، ولید مصعب به روزگار موسی، دیگری به روزگار عیسی، بوجهل و امثال وی به روزگار محمد ﷺ. پروردگار آنان را بر سر پیغامبران مسلط کرده تا ثواب و درجات پیغامبران بیفزاید به آن رنج‌ها که می‌کشیدند، و بلاها که از ایشان می‌دیدند. «كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا». همان است که در فرقان گفت: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ» (میبدی، رشیدالدین احمد، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ۳، ۶۳).

اگر به آیه ۱۱۱ سوره انعام، یعنی یک آیه پیش از آن آیه‌هایی که نویسنده به آنها استناد کرده است، توجه کنیم، به خوبی روشن می‌شود که منظور از دشمن هر پیامبر، کسانی‌اند که در هر دوره‌ای به پیامبر زمان خود ایمان نمی‌آوردند. اینک به معنی آیه ۱۱۱ توجه فرمایید: «اگر ما فرشتگان را بر آنها نازل کرده بودیم و مردگان با ایشان سخن می‌گفتند، و هر چیزی را دسته‌دسته نزد آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند».

پس منظور از سخنان آراسته یا ساختگی در آیه ۱۱۲ و ۱۱۳، هرگونه سخنانی است که دشمنان پیامبران برای جلوگیری از ایمان آوردن مردم، به پیامبر می‌گفتند؛ در حالی که احادیث، برای جلوگیری از ایمان آوردن مردم نیست؛ وگرنه در میان آنها، به جای این همه احادیثی که درباره دعوت به یکتاپرستی، خواندن قرآن، ترس از جهنم، نیکوکاری، و... رسیده است، باید احادیثی در ردّ خدا، پیامبر، قرآن و قیامت به دست ما می‌رسید.

نقد: نویسنده مقاله این دو آیه را سند آورده است تا نشان دهد راویان

حدیث، دشمنان پیامبران بوده‌اند؛ ولی با توجه به این که روی سخن با پیامبر است، در زمان پیامبر چه کسانی (از زبان او) جعل حدیث می‌کردند که به پیامبر دستور داده شد از آنان و سخنان‌شان دوری کند؟

تاریخ چیزی نشان نمی‌دهد. از این رو به روشنی، این دو آیه را می‌توان در باره دشمنان آشکار پیامبر دانست که می‌خواستند از پیشرفت دین او جلوگیری کنند و به گمان خود سخنانی زیباتر از قرآن به مردم بگویند. اگر محتوای آیه‌ها این بود که پس از پیامبر کسانی برای گمراه کردن مردم سخن‌سازی می‌کنند و آن‌ها را به پیامبر نسبت می‌دهند، حق با خاورشناس فرانسوی بود.

موضوع چهاردهم - نویسنده احادیث، پیامبر نیست. وانگهی پیامبر در قیامت، کسانی را که قرآن را رها کرده‌اند، طرد خواهد کرد.

سند: قرآن، سوره ۲۵، فرقان، آیه‌های ۳۰ و ۳۱- «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»؛ «پیامبر گفت: پروردگارا! مردم من قرآن را رها کرده‌اند».

۳۱- «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»؛ «این چنین است که ما برای هر پیامبری دشمنانی از مجرمان قرار دادیم؛ ولی برای هدایت و یاری تو، پروردگارت کافی است».

بررسی: دیدگاه برخی مفسران در باره‌ی این آیه‌ها چنین است:

۱) تفسیر المیزان

«از ظاهر سیاق بر می‌آید که جمله «وَقَالَ الرَّسُولُ» عطف باشد بر جمله «يَعِضُّ الظَّالِمُ» و این سخن از جمله سخنانی است که رسول در روز قیامت به پروردگار خود، بر سبیل گلایه می‌گوید؛ و مراد از قوم آن جناب، عموم عرب، بلکه عموم امت اوست؛ البته به اعتبار عاصیان امت؛ و مراد از «قوم» آن عده از مردمند که بر رسالت و کتاب او طعنه می‌زدند.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا»، یعنی همان طور که این مجرمان را دشمن تو کردیم، برای هر پیغمبری دشمنی از قومش قرار دادیم؛ و معنای قرار دادن دشمن از مجرمان این است که خداوند گناهکاران را به جرم گناهشان، بر دلشان مهر می‌زند؛ در نتیجه دشمن حق می‌شوند و دعوت کننده به سوی حق را دشمن می‌دارند؛ پس دشمنی آنان با پیامبر به طور مجاز به خدا نسبت داده می‌شود» (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۱۵، ۲۸۴).

۲) انوار درخشان

«از جمله وقایع قیامت، آن است که پیامبر در پیشگاه پروردگار، چنین شکایت نماید: با این که درباره دعوت مردم جهان به پیروی از مکتب عالی قرآن و از برنامه آن اصرار نمودم، بسیاری از مردم در اثر غفلت و بی‌توجهی به این نعمت بی‌مانند از پیروی مکتب عالی قرآن و برنامه آن اعراض نمودند» (حسینی همدانی، سید محمد حسین، تفسیر انوار درخشان، ۱۵، ۲۸۴).

بیش تر مفسران، مانند این دو بزرگوار، همانند نویسنده مقاله، افسوس پیامبر را در قیامت دانسته‌اند و تنها چند تن از مفسران آن را در زمان زندگی وی دانسته‌اند؛ این برداشت نیز با مطالعه آیه‌های پیشین به دست می‌آید؛ ولی این که منظور از رهاکنندگان قرآن، حدیث‌گرایان باشد، تنها برداشت نویسنده مقاله است و کسی پیش از وی، چنین برداشتی نکرده است؛ زیرا رها کنندگان قرآن را خود قرآن، مجرم خوانده است و پیامبر در قیامت به حال آنان افسوس می‌خورد که چرا با پیروی نکردن از قرآن، آینده خود را تیره کردند؛ البته اگر کسانی هم قرآن را تنها برای ثواب بخوانند و نه انجام دادن دستورهای آن، و صد درصد از حدیث پیروی کنند، در شمار رها کنندگان قرآن خواهند بود.

نقد: آیه‌ای که این خاورشناس به آن استناد کرده است، با ادعای مطرح شده همخوانی ندارد. از هیچ جای آیه نمی‌توان فهمید که نویسنده احادیث پیامبر نبوده است؛ اگر آیه را نیز چنین معنی کنیم که پیامبر در قیامت این سخن را می‌گوید که مردمش قرآن را رها کرده‌اند (و به احادیث روی آورده‌اند)، باز ثابت‌کننده ادعای وی نیست.

موضوع پانزدهم - احادیث، عامل دوری از قرآن است. متأسفانه مسلمانان در مقابل قرآن، حدیث و سنت را پدید آورده‌اند.

چند مثال:

الف - وضو گرفتن مسلمانان مطابق قرآن نیست.

سند: سوره ۵، مائده، آیه ۶- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ، فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ، وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»؛ «ای مؤمنان! هرگاه خواستید نماز بخوانید باید: ۱- روی خود را بشوید. ۲- دست‌های خود را تا آرنج بشوید. ۳- سر خود را مسح کنید. ۴- پاهای خود را تا قوزک بشوید».

نقد: در آیه وضو، نویسنده روشن نکرده است که آیا همه مسلمانان طبق آیه قرآن رفتار نمی‌کنند یا فرقه‌ای از آن‌ها؛ البته با ترجمه‌ای که او از بخش پایانی آیه کرده است که می‌گوید پاهای خود را تا قوزک بشوید، به نظر می‌رسد منظور شیعیان باشد که پاهای خود را مسح می‌کنند. این خاورشناس، در این باره، پژوهش مستقل ندارد و برای معنی کردن این بخش از آیه، به ترجمه یا تفسیر اهل سنت مراجعه کرده و یا دلیل آن‌ها را برای این معنی پذیرفته است. اهل سنت در معنی این بخش از آیه، «وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» به این نکته دستوری استناد می‌کنند که خدا در بخش نخست آیه فرموده: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَ» که بر سر «ه» در

«وجوه» فتحه آمده و منصوب شده است. سپس چنین آمده: «وَأَيْدِي» که بر سر «ی» در «ایدی» نیز فتحه آمده و منصوب شده است. همچنین آمده: «وَأَرْجُلًا» که بر سر «ل» در «ارجل» نیز فتحه آمده و منصوب شده است. نتیجه این که این سه اسم، وجوه (صورت)، ایدی (دستها)، و ارجل (پاها) به فعل «فاغسلوا» (بشوید) برمی‌گردد.

آنچه در این باره قابل توجه است، این است که اگر در متن عربی آیه وضو، نشانه‌های نگارشی بگذاریم، چنین خواهد شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ، فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ، وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ؛ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ». همان گونه که می‌بینید، هر جمله‌ای که دارای یک فعل باشد و معنی آن هم تمام باشد، شنونده منتظر شنیدن چیز دیگری نمی‌ماند، ولی اگر جمله به نوعی ادامه بیابد، در پایان آن، نقطه - ویرگول گذاشته می‌شود که نقطه، نشان پایان معنایی جمله و ویرگول نشان از ادامه آن است؛ با این توضیح، در این بخش از آیه، سه جمله است: ۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! ۲- إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ، فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ، وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ؛ ۳- وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. از نظر دستوری، نمی‌توان اسمی را در جمله‌ای که پایان یافته، به فعلی در جمله قبل ربط داد. یعنی «أَرْجُلًا»، می‌بایست به فعل جمله خود، یعنی «وامسحوا» ربط داده شود؛ نه به «فاغسلوا» در جمله قبل. از این رو، معنی «کعبین» نیز قوزک پا نخواهد بود؛ بلکه برآمدگی روی پاها خواهد بود.

ب- هنگام خواندن نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا، سکوت کاملی حکم فرماست که خلاف دستور خداوند در قرآن است.

سند: قرآن، سوره ۱۷، اسراء، آیه ۱۱۰- «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ

بِهَا وَابْتِغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»؛ «نمازت را نه بلند بخوان و نه آهسته؛ بلکه میان آن دو را برگزین».

بررسی: مفسران برجسته در باره تفسیر این آیه چنین آورده‌اند:

۱) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل

«بِصَلَاتِكَ» در نمازت؛ برای این‌که دو ویژگی بلندی و آهستگی برای صداست؛ نه چیز دیگر و نماز عبارت است از افعال و اذکار؛ و رسول الله ﷺ صدای خود را هنگام نماز خواندن بلند می‌کرد و زمانی که مشرکان می‌شنیدند، ناسزا می‌گفتند؛ پس دستور داده شد نماز را چنان بلند نخوان که مشرکان بشنوند و چنان هم آهسته نخوان که نمازگزاران پشت سرت نشنوند؛ بلکه میانه‌رو باش. از ابوبکر روایت است که او نمازش را آهسته می‌خواند؛ زیرا معتقد بود خداوند نزد من است و از نیازهایم آگاه است؛ ولی عمر نماز را بلند می‌خواند و می‌گفت: تا شیطان آزرده شود و خفتگان برخیزند. پس از نزول این آیه، ابابکر نماز را کمی بلندتر خواند و عمر کمی آهسته‌تر.

همچنین گفته شده معنی این است که همه نمازها را بلند نخوان و همه آنها را نیز آهسته نخوان؛ بلکه میانه را برگزین؛ و آن این‌که نماز شب را (مغرب و عشاء) را بلند بخوان و ظهر و عصر را آهسته. برخی نیز گفته‌اند «بِصَلَاتِكَ» یعنی دعا را این گونه بخوان. برخی نیز گفته‌اند این آیه با آیه ۵۵ سوره اعراف، «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً»؛ «پروردگارتان را فروتنانه (و آشکارا) و پنهانی، بخوانید؛ که او متجاوزان را دوست نمی‌دارد»، (پروردگارتان را با تضرع و در نهان بخوانید)، منسوخ شده است» (زمخشری، محمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۲، ۷۰۰).

زمخشری در الکشاف، در تفسیر این آیه، سر خواننده را بر یک بالین ننهاد

تا خواننده بداند کدام دیدگاه درست است. او درباره شیوه نماز خواندن ابوبکر و عمر، پیش و پس از نزول آیه حدیثی آورده، ولی روشن نکرده است که پس از نزول آیه، آیا آن دو در همه نمازها آن گونه رفتار کردند یا در برخی.

۲) جامع البیان فی تفسیر القرآن (طبری)

﴿وَلَا تُجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾. مفسران در معنی صلوات اختلاف کرده‌اند. برخی گفته‌اند که صلوات یعنی دعا. از عایشه روایت است که منظور از صلوات، دعاست. در حدیث دیگری از ابن عباس آمده که منظور از صلوات، دعاست. حدیث دیگری از ابی عیاض است که او نیز صلوات را در این آیه، دعا دانسته است. مجاهد نیز گفته که منظور از صلوات در این آیه، دعاست. سعید بن جبیر نیز صلوات را در این آیه، دعا دانسته است. همچنین در حدیث است که عروة نیز صلوات را در این آیه، دعا دانسته است. مکحول نیز صلوات را در این آیه، دعا معنی کرده است. همچنین ضحاک از ابن عباس روایت کرده که صلوات در این آیه، دعاست. ثنا عبید گفته که از ضحاک شنیده که وقتی پیامبر در مکه بود و نماز را بلند می‌خواند، مشرکان می‌شنیدند و او را می‌آزرده‌اند. پس خداوند دستور داد تا نه بلند بخواند و نه آهسته. نتیجه این که منظور از صلوات در این آیه، هم نماز است و هم دعا؛ زیرا در هر دو، پروردگارت را می‌خوانی و از او درخواست می‌نمایی؛ ولی من خلاف دیدگاه گذشتگان چیزی نمی‌گویم که ممکن است معنی آیه این باشد که نمازی را که دستور داده شده آهسته خوانده شود، بلند نخوان و آن نماز ظهر و عصر است و نمازی را که دستور داده شده بلند بخوانی، آهسته نخوان و آن نماز مغرب و عشاء است» (طبری، ممد بن جریر، همان، ۱۵، ۱۲۱).

ج- در نماز، بجز نام خداوند، نام دیگری هم برده می‌شود؛ در حالی که

خداوند به روشنی ممنوع کرده است که در عبادتگاه‌ها، نام فردی جز او برده شود. سند: قرآن، سوره ۷۲، جن، آیه ۱۸- «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ «عبادتگاه‌ها از آن خداوند است، پس در کنار نام او، کس دیگری را نخوانید».

بررسی: مفسران، این آیه را چنین معنا کرده‌اند که در عبادتگاه‌هایی که مخصوص خداوند است، فرد دیگری ستایش نشود. همچنین برخی مفسران با استفاده از حدیث، مساجد را جاهایی از بدن معنی کرده‌اند که هنگام سجده بر زمین گذاشته می‌شود و چنین معنی کرده‌اند که بر غیر خدا سجده نشود.

نتیجه

اشکالات این مستشرق فرانسوی به احادیث وارد نیست و احادیث اسلامی وجود دارد و با دلایل متعدد معتبر و حجت است.

منابع

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، تفسیر زادالمسیر فی علم تفسیر، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۸۰.
۲. امین، نصرت، تفسیر مخزن العرفان، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱.
۳. امین‌الدین، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: گروهی از مترجمان، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷.
۴. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، تفسیر جلاءالاذهان وجلاءالاحزان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷.
۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین، تفسیر انوار درخشان، انتشارات کتاب‌فروشی لطفی، تهران، ۱۳۶۲.
۶. حقی، برسوی اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت.
۷. داریوش شاهین، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۰، چ چهارم.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، ویرایش دوم (نرم‌افزار).
۹. روبرت، پل، Robert Paule، دانشنامه فرانسه - فرانسه روبرت.
۱۰. زمخشری، محمد. تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، انتشارات دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۶۵.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴.
۱۲. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: گروهی از مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۷۰.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۵. طبیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الاصفی فی تفسیر القرآن، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.
۱۷. قریشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷.

۱۸. کاشانی، ملا فتح‌الله، تفسیر منهج‌الصادقین، تهران، ۱۳۳۶.
۱۹. ماسون، دونیز، ترجمه قرآن کریم، انتشارات انصاریان، قم.
۲۰. مدیر شانه‌چی، کاظم، درایت‌الحديث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۴، چ چهارم.
۲۱. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، سازمان چ ۱۳۸، تهران، ۱۳۷۷، چ اول.
۲۲. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۵، چ سوم.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب المنزل، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، قم، ۱۳۷۹.
۲۴. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی‌سعد، تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۲۵. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۷.
۲۶. نجفی سبزواری، محمد بن حبیب‌الله، تفسیر ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، انتشارات دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۷۷.